

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۱۸

## تحلیلی فقهی بر ماهیت زنا

محمد محسنی دهکلانی \*

### چکیده:

فقه‌اء زنا را به ایلاج در فرج تعبیر نموده‌اند. مشهور ایشان منظور از فرج را، مطلق آن و اعم از قبل و دبر دانسته‌اند؛ در مقابل نظریه‌ای به شواذی از فقها منسوب است که معتقدند صرفاً دخول در قبل محقق عنوان زناست و ایلاج در غیر آن مصداق ایلاج در فرج نیست. نگارنده با بررسی ادله این دو قول معتقد است مختار در مسئله به تبیین این نکته منوط است که ما زنا را از موضوعات شرعی و از تأسیسات شارع بدانیم بدین معنا که قیود و شروط محقق ماهیت زنا را شارع تبیین نموده است که در این صورت و در فرض استظهار از ادله شرعی به نظر می‌رسد قول شاذ خالی از قوت نیست و ادله ثبوت زنا منصرف از اثبات این ماهیت در فرض ایلاج در دبرند و اگر زنا را از موضوعات عرفی بدانیم که تبیین مفهوم و تشخیص مصداق آن به عرف واگذار شده است شاید بتوان ادعا نمود متبادر عرفی از لفظ زنا مطلق دخول در فرج است و قول به تعمیم قرابت بیشتری به واقع دارد اگرچه در همین فرض، ادعای انصراف زنا به صرف ایلاج در قبل بی‌وجه نخواهد بود.

کلید واژه‌ها: زنا، ایلاج، قبل، دبر، رأی شاذ.

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

[mmdehkalany@yahoo.com](mailto:mmdehkalany@yahoo.com)

## مقدمه:

در کتب فقهی زنا به «ایلاج ذکر الانسان حتى تغيب الحشفة فی فرج امرأه محرمة، من غیر سبب مییح ولا شبهة» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۷۰) تعریف شده است. در این تعریف و تعاریف مشابه آن در دیگر کتب، واژه «ایلاج» و یا «دخول» ظاهراً قید در تعریف زناست، لذا افعالی مثل ملاعبه، مضاجعه و..... عناوینی غیر از زنا هستند و از تعریف آن خارجند. این مطلب متسالم علیه همه فقهاء است. اما اینکه متعلق ایلاج و دخول چه چیزی می باشد و اینکه آیا زنا تنها بواسطه دخول در قبل محقق می شود و دخول در غیر آن حتی دبر موجب صدق زنا نخواهد بود و یا اینکه دخول در فرج اعم از قبل و دبر محقق عنوان زناست؟ میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور فقیهان نظر اخیر را پذیرفته و قائل به تعمیم هستند لکن صریح کلام ابن حمزه در الوسیله و ظاهر عبارت شیخ مفید در المقنعه و شیخ طوسی در النهایه وجه نخست را برگزیده اند.

قبل از بیان کلمات فقهاء در این باره و ارزیابی ادله طرفین لازم است این نکته معلوم و معین شود آیا زنا موضوعی شرعی است و حقیقت شرعی‌ای درباره آن وجود دارد یا اینکه این عنوان مانند بسیاری دیگر از عناوین، داخل در عناوین عرفیه و از موضوعات متخذ از عرف است که شارع تأسیسی در این باره ندارد؟

در پاسخ به این سؤال به نظر می رسد احتمال دوم موجه تر باشد مؤید این احتمال اینکه اولاً: تعریفی از زنا در روایات ائمه دیده نشده است و هر آنچه از اهل بیت در این باره رسیده است احکام مربوط به زناست گویی شارع همان مفهوم عرفی و عقلائی زنا را پذیرفته و احکام را بر همان مفهوم عرفیش بار کرده است. ثانیاً: در برخی از آثار فقهی به عباراتی از ایشان برمی خوریم که معتقدند زنا حقیقتی شرعی ندارد و شارع همان معنای عرفی و لغوی آن را پذیرفته است. یکی از فقهای معاصر در این مورد می نویسد: «الزنا موضوع عرفی ..... و لیس له حقیقه شرعیه» (ناصر مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱، ۲۲) همو در جایی دیگر دوباره تأکید می کند: «کل ذلك لصدق عنوان الزنا عرفا و الموضوعات متخذة من العرف بعد ان لم تکن لها حقیقه شرعیه.....» (همان، ج ۱، ۲۳)

نگارنده جهت فهم معنای عرفی و حقیقت لغوی آن با تفحص در کتب لغت و مطالعه و استقصاء بسیاری از مجامع لغوی متأسفانه به تعریفی مناسب از زنا که مشخص کننده حدود و

مبین ماهیت آن باشد دست نیافته است. گویی که صاحبان آثار لغوی نیز تعریف زنا را به متن عرف حواله کرده‌اند و از ارائه تعریفی مشخص در این باره صرف‌نظر نموده‌اند.

در ادامه صاحب این سطور خود را ناچار از آن یافت تا برای روشن شدن ماهیت زنا دست نیاز را به آثار فقهی دراز نماید و با استمداد از تعاریف فقیهان در این باره به جلو حرکت کند و مستظهر به بضاعت اندک خود کوره راهی به حقیقت بگشاید.

## اقوال فقهاء

### الف) رأی نادر

پیشتر آورده شد شواذی از فقهاء زنا را تنها بواسطه ایلاج در قبل محقق می‌دانند و دخول در دبر را خارج از ماهیت زنا می‌بینند. صریح سخن ابن حمزه در این باره چنین است: «الزنى الموجب للحد: وطء الرجل الكامل البالغ امرأة فى فرجها حراما من غير عقد، أو شبهة عقد، أو شبهة نكاح. وفى الوطء فى دبر المرأة قولان: أحدهما: أن يكون زنى، وهو الأثبت والثانى: أن يكون لواطاً» (ابن حمزة الطوسى، ۱۴۰۸، ۴۰۹)

شیخ مفید نیز در مقنعه، مقدم بر ابن حمزه آورده است: «والزنا الموجب للحد هو وطء من حرم الله، تعالى ووطأه من النساء بغير عقد مشروع إذا كان الوطئ فى الفرج دون ما سواه» (الشيخ المفيد، ۱۴۱۰، ۷۷۴)

شیخ طوسی نیز در عبارتی مشابه کلام استاد خود، در نهاییه می‌نویسد: «الزنا الموجب للحد هو وطء من حرم الله تعالى ووطأه من غير عقد ولا شبهة عقد، ويكون الوطء فى الفرج خاصة» (الشيخ الطوسى، بی‌تا، ۶۸۸)

مقتضی این کلمات اختصاص زنا به دخول در قبل می‌باشد و فائده و ثمره عملی این ادعا در احکام اختصاصی مترتب بر لواط است مثل حد پرت کردن از بلندی، عدم اشتراط احسان و... البته برخی از فحول تصریح نمودند که واژه «فرج» حقیقت در قبل و دبر هر دو می‌باشد «الزنا الموجب للحد، هو وطئ من حرم الله تعالى ووطيه من غير عقد ولا شبهة عقد، ويكون الوطئ فى الفرج، سواء كان قبلا أو دبراً، بلا خلاف» (ابن إدريس الحلی، ۱۴۱۰، ۳، ۴۲۸) و قید «خاصه» در کلام شیخان



مخرج ایلاج در غیر فرج می‌باشد؛ در نتیجه در انتساب این نظریه به شیخان تشکیک کرده‌اند و مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی را در ردیف مشهور قرار داده‌اند.

علامه حلی در مختلف در این باره می‌نویسد: «مسأله: قال الشيخان، وابن البراج حكم الزنا بالمرأة في الدبر الحكم الزنا في القبل. وهو المشهور أيضا. وقال ابن حمزة: وفي السوء في دبره المرأة قولان: أحدهما: ان يكون زنى - وهو الا ثبت - والثاني: وان يكون لواطاً والمشهور هو الاول، فتعين المصير إليه» (العلامة الحلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۶۱، ۹)

### ب) رأی مشهور

مشهور فقیهان در این مسئله قائل به تعمیم هستند و دخول در اعم از قبل و دبر را موجب در تحقق ماهیت زنا می‌دانند. ذیلاً به کلام برخی ایشان اشاره خواهد شد.

محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «و يتحقق ذلك بغيبوبة الحشفة، قبلًا أو دبرًا» (المحقق الحلی، ۱۴۰۹، ۴، ۹۳۲)

همو در مختصر شرایع تکرار نموده است «و يتحقق بغيبوبة الحشفة قبلًا أو دبرًا» (المحقق الحلی، ۱۴۰۲، ۲، ۲۱۳)

فاضل آبی در کشف الرموز عین تعبیر مختصر النافع را آورده است. (الفاضل الآبی، بی‌تأج، ۲، ۵۳۸) علامه در همه آثار خود همین رأی را پذیرفته است وی در قواعد گفته است: «وهو إيلاج الإنسان ذكره حتى تغيب الحشفة - عالماً بالتحريم، مختاراً بالغا عاقلاً - في فرج امرأة قبلًا أو دبراً، مع تحريمها عليه من غير عقد ولا شبهة عقد ولا ملك» (العلامة الحلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۲۱)

ایشان در ارشاد می‌نویسد: «الزنا: إيلاج ذكر الانسان حتى تغيب الحشفة في فرج امرأة - قبل أو دبر - محرمة، من غير سبب مبيح ولا شبهة» (العلامة الحلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۷۰)

و در تحریر الاحکام آورده است: «إيلاج ذكر الانسان في فرج امرأة قبل أو دبر محرمة عليه من غير عقد ولا شبهة عقد ولا ملك ويكفي في تحققة غيبوبة الحشفة في القبل أو الدبر» (العلامة الحلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۲۱۹)

وی در تبصره نیز تأکید دارد: «وهو يثبت بإيلاج فرجه في فرج امرأة، حتى تغيب الحشفة، قبلًا أو دبراً، من غير عقد ولا شبهة عقد ولا ملك» (العلامة الحلی، ۱۳۶۸، ۲۴۳)

ابن فهد مطابق با مشهور پیشینیان زنا را اینگونه تعریف کرده است: «الزنا تغيب الحشفة من ذكر أصلى يقينا في فرج امرأة أصلى يقينا، مع علم التحريم، علما مطابقا لما في نفس الأمر» (ابن فهد الحلبي، ۱۴۰۷، ج ۵، ۸)

صاحب كشف اللثام نیز می نویسد: «ایلاج الانسان الذكر ذكره وكأنه اكتفى به عن وصف الذكر بناء على ان ما للخنثى ليس بذكر حتى تغيب الحشفة أو قدرها مع فقدها أو الباقي بكماله على وجهين عالما بالتحريم مختارا بالغا عاقلا في فرج امرأة قبلا ودبرا كما نص عليه ابن ادریس والمحقق وقال ابن حمزة في الوطى في الدبر المرأة قولان أحدهما أن يكون زنا وهو الا ثبت والثاني أن يكون لواطا قال في (المخ) فالمشهور هو الاول فيتعين المصير إليه قلت وربما كان مراد الشيخين حيث قالوا انه في الفرج خاصة تخصيصه بالقبل مع تحريمها عليه اصالة» (الفاضل الهندي، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۹۳)

وسید علی طباطبایی گفته است: «ويتحقق الدخول الموجب بغيوبة الحشفة أو قدرها من الذكر قبلا أو دبرا بلا خلاف اجده به وصرح الحلبي في شمول الفرج للقبل والدبر لاطلاق الادلة فتوى ورواية ففي الصحيح وغيره إذا ادخله فقد وجب الغسل والمهر والرجم فتأمل والاصل في تحريم الزنا وثبوت الحد به بعد اجماع الامم والكتاب والسنة المستفيضة بل المتواترة الآتى إليها الاشارة في تضاعيف الابحاث الآتية» (السيد على الطباطبائي، ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۵۹)

آخرین نقل قول هم اختصاص به صاحب جواهر دارد ایشان نیز معتقد است: «(و) كيف كان (ف) يتحقق ذلك) عرفا (بغيوبة الحشفة قبلا أو دبرا) كما نص عليه غير واحد بل هو المشهور كما عن المختلف، بل لم أجد فيه خلافا، كما اعترف به في الرياض، نعم في الوسيلة في الوطاء في دبر المرأة قولان: أحدهما أن يكون زنا وهو الا ثبت. والثاني أن يكون لواطاً ولعله أراد ما في المقنعة: «الزنا الموجب للحد وطاء من حرم الله تعالى وطاءه من النساء بغير عقد مشروع إذا كان الوطاء في الفرج خاصة دون ما سواه» وفي النهاية: «الزنا الموجب للحد هو وطاء من حرمه الله من غير عقد ولا شبهة عقد، ويكون في الفرج خاصة» وفيه أن الظاهر منه الاعم كما عن ابن ادریس التصريح به. كل ذلك مضافا إلى الاطلاق فتوى ورواية ففي الصحيح وغيره «إذا أدخله فقد وجب الغسل والمهر والرجم» (الشيخ الجواهرى، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ۲۶۰)

## ادله قول مشهور

مشهور جهت تبیین نظریه خویش به ادله استناد جسته‌اند. این ادله از فقره پایانی کلام صاحب جواهر نیز فهمیده می‌شود.

صاحب ریاض در مقام بیان دلیل رأی مشهور به نقل کلام ابن ادریس در این‌باره پرداخته، می‌نویسد: «وصرح الحلی فی شمول الفرج للقبل والدبر لاطلاق الادله فتوی وروایة» (السیدعلی الطباطبائی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۵۹) در واقع همانطور که قبلاً بیان شد ابن ادریس مدعی است فرج به حسب وضع اعم از قبل و دبر است و ظاهر ادله فرقی میان این دو نگذاشتند. مقصود ایشان از ظاهر روایات دو خبر ذیل است:

خبر اول) خبر حفص بن سوجه که از امام صادق در مورد فردی که با همسر خویش از دبر مواجهه نموده است سؤال نمود فرموده است: «هو احد المأتین فیہ الغسل» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۴)

خبر دوم) صحیحه محمد بن مسلم از احدالصادقین پرسیده است بر مرد و زن چه وقت غسل واجب می‌شود امام فرمود: «إذا ادخله فقد وجب الغسل والمهر والرجم» (همان، ج ۱، ۴۶۹)

تقریب استدلال به این دو حدیث بدین صورت است که در حدیث اول وقتی «احد المأتین» بر دبر صادق باشد دخول در آن نیز محقق عنوان زناست.

و یا در حدیث دوم، اطلاق اذا ادخله، شامل غیبویت حشفه در دبر نیز می‌شود و عنوان ادخال، بر ادخال در دبر نیز صادق است.

۲۰۲

## اشکالات وارده به ادله مشهور

برخی محققین اشکالاتی به ادله مشهور گرفته‌اند که خالی از دقت نمی‌باشد اشکالات ایشان بدین قرار است:

- ۱- اطلاق خبر قابل تمسک نیست چراکه عدم غیبویت حشفه در زنا موجب تحقق ادخال نیست لکن در صدق لواط که موجب حرمت مادر و خواهر است غیبویت حشفه کفایت می‌کند.
- ۲- بر فرض صدق ادخال و عدم معارض برای تمسک به اطلاق چه بسا بگوییم زنا تنها به ادخال در قبل منصرف است و شاهد بر آن در قذف بکر به زناست که در صورت شهادت به بقای

بکارت حکم به برائت باکره می‌شود.

۳- مورد از باب تعیین موضوع است و در باب تعیین موضوع اتکاء به خبر واحد در غایت اشکال است.

۴- با وجود اشکالات فوق از باب قاعده درء و عمل به احتیاط چه بسا حکم به عدم ثبوت زنا بواسطه دخول در دبر موجه باشد. (خوانساری، ۱۳۵۵، ۷، ۳)

### پاسخ به اشکالات فوق

برخی از اعلام و اساطین معاصر در مقام پاسخ به ایرادات مذکور برآمده معتقدند: در مسئله رمی باکره به زنا محتمل است قاذف تنها رمی به زنا در قبال نموده باشد وگرنه باکره خصوصیتی ندارد چرا که زنا در دبر بین باکره و غیر آن فرقی نیست. اما اشکال تعیین موضوع به خبر واحد به نظر می‌رسد ارتباطی به مسئله مورد بحث نداشته باشد چراکه محل بحث تعیین موضوع نیست بلکه بحث، شمول و عدم شمول عناوین وضع شده برای احکام در روایات وارد شده در باب وطی در دبر است. اما تمسک به قاعده درء در جایی وارد است که احد الاحتمالین عدم ثبوت حد باشد نه مثل مقام ما که مخالف نیز اعتراف دارد در وطی در دبر احکام لواط مترتب می‌شود (لنکرانی، بی‌تا، ۱۱)

### نتیجه بحث

آنچه در پایان و به عنوان ارزیابی دو نظریه به ذهن می‌رسد این است که از آنجا که طرح ادعا از سوی قائلین مشهور ارائه شده است و ایشان مدعی اثبات موضوع هستند منطقیاً بار اثبات نیز به دوش ایشان است. چراکه اصل عدم، موید رأی مقابل (رأی شاذ) است. به عبارت دیگر از آنجا که احکام تابع موضوعاتند؛ اثبات حکم زنا، فرع احراز عنوان زنا است و این همان چیزی است که مشهور باید در صدد اثبات آن برآیند.

آنچه مشهور در مقام ادله ارائه نموده‌اند خبر حفص بن سوجه و صحیح محمد بن مسلم است. خبر نخست غیر صحیح است» (الشیخ الجواهری، ج ۴۱، ۲۶۰، مضافاً به اینکه دلالتش



برمطلوب نیز روشن نیست زیرا که روایت، تنها بر جواز دخول از دبر دلالت دارد اما اینکه چنین دخولی از راه غیر شرعی آیا مصداق زناست یا خیر، مطلبی است که این روایت در مورد آن ساکت است.

خبر اخیر نیز اگرچه سند آن تام است لکن اشکال دلالتی خبر نخست بر آن نیز وارد است چرا که صحیحه می‌گوید بر عهده دخول کننده (خواه دخول کننده در قبل باشد یا دبر) غسل، مهرالمثل و رجم ثابت است. اما این مطلبی است که محل بحث نمی‌باشد. محل نزاع صدق عنوان زنا بر مطلق دخول در قبل و دبر است و ادعای دلالت روایت محمد بن مسلم اول الکلام است و قائلین رأی شاذ معتقدند این روایت دلالتی بر آن ندارد. و شاید بدین دلیل بوده است که صاحب ریاض علی رغم اینکه از قائلین رأی مشهور می‌باشد ذیل روایت، لفظ فتامل آورده است. (الطبایطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۵۹)

آنچه به نظر نگارنده در پایان این مقاله می‌رسد این است که اگر فقیهی مدعی این باشد که زنا از موضوعات عرفی است که تبیین مفهوم و تشخیص مصداق آن به عرف واگذار شده است شاید بتوان ادعا نمود متبادر عرفی از لفظ زنا مطلق دخول در فرج است و قول به تعمیم قرابت بیشتری به واقع دارد. والا و در فرض استظهار از ادله شرعی به نظر می‌رسد قول شاذ خالی از قوت نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### فهرست منابع:

- ۱- ابن ادریس الحلّی، ابی جعفر محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، موسسه النشر الاسلامی [الطبعة الثانية].
- ۲- الحلّی، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد، (۱۴۰۷)، مهذب البارع، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۳- الخوانساری السید احمد، (۱۳۵۵)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، طهران، الناشر مکتبه الصدوق، الطبعة الثانية.
- ۴- الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم، انتشارات قدس



- ٥- الشيخ المفيد، أبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى، (١٤١٠)، **المقنعة**، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الثانية.
- ٦- الطباطبائى، سيد على، (١٤٠٤)، **رياض المسائل فى بيان الاحكام بالادلة**، قم، مؤسسه آل بيت،
- ٧- الطوسى، ابى جعفر ابن حمزه، (١٤٠٨)، **الوسيله الى نيل الفضيله**، مكتبه آيه الله المرعشى، الطبعة الاولى.
- ٨- العاملى، الشيخ الحر، (بى تا)، **وسايل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ٩- العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٤١٠)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان**، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، مطبعة مؤسسة النشر الاسلامى الطبعة الأولى.
- ١٠- العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٣٦٨)، **تبصره المتعلمين فى احكام الدين**، احمدى، تهران، چاپ اول.
- ١١- العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٤٢٠)، **تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه**، قم، مؤسسه الامام الصادق، [الطبعة الاولى].
- ١٢- العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٤١٣)، **قواعد الاحكام فى معرفة الحلال والحرام**، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة : الاولى.
- ١٣- العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٤١٢)، **مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة**، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة : الاولى.
- ١٤- الفاضل الأبي، زين الدين أبى على الحسن بن أبى طالب، (بى تا)، **كشف الرموز فى شرح المختصر النافع**، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- ١٥- فاضل لنكرانى، محمد، (بى تا)، **تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيله**، كتاب الحدود.
- ١٦- الفاضل الهندى، بهاء الدين محمد بن الحسن، (١٤٠٥)، **كشف اللثام**، قم، مكتبه سيد المرعشى.
- ١٧- المحقق الحلى، نجم الدين جعفر بن الحسن، (١٤٠٩)، **شرايع الاسلام فى المسائل الحلال و الحرام**، انتشارات استقلال تهران، [الطبعة الثانية].
- ١٨- المحقق الحلى، نجم الدين جعفر بن الحسن، (١٤٠٢)، **المختصر النافع فى فقه الامامية**، طهران، منشورات، قم الدراسات الاسلاميه فى مؤسسه البعثة الطبعة الثانية.
- ١٩- مكارم شيرازى، ناصر، (بى تا)، **انوار الفقاهه**، كتب الحدود و التعزيرات.
- ٢٠- النجفى، الشيخ محمد حسن، (١٣٦٧)، **جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام**، تهران، دار الكتب، الاسلاميه، نوبت چاپ سوم.





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي  
پرتال جامع علوم انساني